



شکار لحظه فرود یک غاز روی دریاچه در آلمان، عکس از یاهو



رقص نور دیدنی در یکی از پارک های سنگاپور، عکس از رویترز



گردش مردم روی تپه های کاملاً پوشیده شده از گل های تازه شکفته شده در پارک ساحلی ژاپن، عکس از خبرگزاری فرانسه

- در محضر بزرگان

#### مهمان نوازی نباید باعث ظلم به همسر شود

استاد شهید مطهری با این مقدمه که اگر «مهمان‌نوازی» مستلزم ظلم به همسر باشد، مهمان‌نوازی نیست، می‌فرماید: بعضی از ما خصلتی داریم یا به خودمان می‌بندیم و اسمش را «مهمان‌نوازی» می‌گذاریم و می‌گوییم: ما مرد هستیم و در خانه مرد باز است! همیشه یک مهمان می‌آید و دیگری می‌رود. برای ناهار و شام، مهمان دارد و مهمان شب‌خواب هم به خانه‌اش دعوت می‌کند. این فی حد ذاته خوب است، ولی از طرف دیگر یک ملاحظه‌ای نمی‌کنیم. بسا هست که به آن زنی که در خانه ماست که ما شرعاً حق نداریم به او فرمان بدهیم و او آزاد و مختار است که اگر می‌لش باشد، در خانه ما کار کند، فشارها و زحمت‌هایی را تحمیل می‌کنیم و اسمش را «مهمان‌نوازی» می‌گذاریم و می‌گوییم: در خانه ما باز است و ما مهمان‌نواز هستیم! مهمان‌نوازی‌ای که مستلزم ظلم به یک انسان باشد، مهمان‌نوازی نیست.

برگرفته از کتاب انسان کامل، ص ۲۶۳

- پند نیکان



- ریشه ضرب المثل

#### از ریش گرفته و به سبیل پیوند زده!

گویند کامران میرزا فرزند ناصرالدین شاه تعدادی نایب در اختیار داشت که مأمور اجرای اوامر او بودند. این مأموران برای جلب توجه بیشتر و زهر چشم گرفتن از مردم، خود را به قیافه های مخصوصی در می آوردند، یکی سبیل بلند و دیگری سبیل چخماقی می گذاشت. یکی از این مأموران یک طرف صورتش سبیل نداشت. روزی کامران میرزا در حال سان دیدن از مأموران بود، به محض این که به این مأمور رسید، از قیافه او خنده اش گرفت و گفت: آن نصفه سبیلت را کجا گذاشته ای؟ از این حرف همه به خنده افتادند. در اولین فرصت مأمور مورد نظر خیلی زود به سلمانی مراجعه کرد و از او خواست که سبیل او را کامل کند، اما سلمانی گفت: من سبیل تراشم نه سبیل گذار. مأمور، به زور از او خواست که به هر طریق ممکن این کار را بکند. سلمانی هم به ناچار مقداری از ریش او را با قیچی چید و در جای خالی سبیل او چسباند. در مراسم سان باز هم کامران میرزا وقتی به آن مأمور رسید، گفت: دفعه پیش سبیل تو نصفه بود، این بار ریش تو نصفه شده. میرزا احمد دلقک کامران میرزا که در محل حضور داشت گفت: قربان «از ریش گرفته و به سبیل پیوند زده». صدای خنده حضار بلند شد و این واقعه مدت ها نقل محافل بود تا این که رفته رفته به ضرب المثل تبدیل شد. این ضرب المثل وقتی به کار می رود که فردی برای پوشاندن کاستی و ضعف خود، اقدامی کند که باعث شود ضعف دیگری از او نمایان شود.

- کاریکلماتور



طرح: یاشار آربن

- اندک صبر

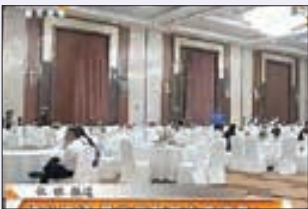
#### دوستت دارم های جدید

بانو  
فرهاد نیستم  
کوه بکنم  
ظرف ها را که می شویم  
یعنی دوستت دارم



- دور دنیا

#### کرایه کردن مهمان برای مراسم عروسی!



برای این که جلوی خانواده عروس پز بدهد، از ۲۰۰ نفر غریبه در شبکه های اجتماعی خواست تا در ازای ۱۲ دلار به عروسی او بیایند. خانواده عروس هم که همه هزینه سنگین مراسم را پرداخته بودند، شب عروسی متوجه غریبه بودن مهمان ها شدند و از داماد خود شکایت کردند!

#### نقاشی خورشیدی!



را که از کنده درختان تهیه شده زیر نور شدید خورشید می گذارد و با استفاده از ذره بین اش و سوزاندن چوب، آثار فوق العاده جالبی را روی چوب نقش می دهد.

#### مرد گریه ای!



گریه خانگی اش را به گشت و گذار می برد، بسیار معروف شده است. این مهندس ۵۵ ساله بازنشسته برای این که راحت تر بتواند حیواناتش را با خودش به گردش ببرد، هر ۹ گریه را سوار بر کالسکه بچه ها می کند و به همین دلیل هم به «مرد گریه ای» مشهور شده است.

#### شلوار جین پلاستیکی!



وب سایت این تولیدی قرار گرفته است. بر خلاف انتظار طراحان این شلوار، این محصول با واکنش بسیار منفی مخاطبان رو به رو شده و به زودی از رده تولیدات این فروشگاه خارج خواهد شد!

- بریده ها

#### دنبال شیخ ندویم!

گویبی انسان مادامی که آینده ای پیش روی دارد، احساس خوشبختی می کند زیرا تصور می کند که آن اوقات خوش را در فراداها یا در زندگی جاودانی خود خواهد یافت. اگر خوشبختی، همیشه متکی به غایتی باشد که انتظار آن را در آینده داریم، مانند این است که همواره شبخی را دنبال کنیم که دست نیافتنی است و سرانجام آن که، آینده و خود ما در ورطه مرگ ناپدید خواهیم شد.

برگرفته از کتاب «حکمت پیراری»، اثر «ان واس»

- تسلیت



در گذشت مظلومانه کارگران معدن در استان گلستان

طرح از سعید مرادی

- داستانک

#### مسابقه بادکنک بازی در دانشگاه!

یک روز استاد دانشگاه به هر کدام از دانشجویان کلاس یک بادکنک باد شده و یک سوزن داد و گفت که یک دقیقه فرصت دارید بادکنک‌های یکدیگر را بترکانید. هر کس بعد از یک دقیقه بادکنک اش را سالم تحویل داد برنده است. مسابقه شروع شد و بعد از یک دقیقه، من و چهار نفر دیگه با بادکنک سالم برنده شدیم. سپس استاد رو به دانشجویان کرد و گفت: «من همین مسابقه را در کلاس دیگری برپا کردم و همه کلاس برنده شدند زیرا هیچ کس بادکنک دیگری را نترکاند چرا که قرار بود بعد از یک دقیقه هرکس بادکنک اش سالم ماند برنده باشد که این چنین هم شد. ما انسان‌ها رقیب یکدیگر نیستیم و قرار نیست ما برنده باشیم و دیگران بازنده. قرار نیست خوشبختی خود را با تخریب دیگران تضمین کنیم. می‌توانیم با هم بخوریم. با هم رانندگی کنیم. با هم شاد باشیم. پس چرا بادکنک دیگری را بترکانیم؟»

منبع: سایت داستانک

- این کیه؟

#### آخه چرا الناز شاکردوست؟!



هیچ عیبی ندارد که چندین نفر به اشتباه پاسخ چهره کاریکاتوری این مسابقه مان را «فاطمه گودرزی» تشخیص دادند اما آن افرادی که الناز شاکردوست را پاسخ مسابقه دانستند، نخواهیم بخشید! چرا که او حتی یک بار هم در سریال های تلویزیونی بازی نکرده است و ما گفته بودیم که پاسخ مسابقه هم اکنون در سریالی در حال پخش از شبکه ۳ بازی می کند! با این حال، ۸۷ درصد شرکت کنندگان در مسابقه شماره ۲۲ موفق شدند که پاسخ صحیح یعنی «ویشکا آسایش» را تشخیص دهند و طبق قرعه‌کشی، برنده این هفته مون آقای «جعفر حسین پورا» هستند که بهشون تبریک می‌گیم. عکس و کاریکاتورشون رو می‌تونین چهارشنبه همین هفته همراه با مسابقه بعدی ببینید. تا چهارشنبه.



- افسانه های نوین

#### بدبختی خوشبختی آمیز

در زمان‌های قدیم، روستایی دورافتاده بود که در آن چند خانواده دور هم به خوبی و خوشی زندگی می‌کردند. خوبی و خوشی در آن زمان خیلی فرق داشت. یعنی نه رفقی داشتند، نه آب تصفیه شده. به جای گاز از هیزم استفاده می‌کردند و به جای خودروی شخصی و حتی اتوبوس و مترو، با خر و الاغ و نهایتش با قاطرهای لاکچری رفت و آمد می‌کردند. در این آبادی خانواده‌ای زندگی می‌کردند که سوزه این افسانه ما هستند. خانواده مدنظر شبی خوابیدند و صبح که بیدار شدند، دیدند خروس‌شان را روپا خورده است. ناراحت شدند که مرغ و جوجه‌های‌شان یتیم شده‌اند. شب که خوابیدند و فردا صبح بیدار شدند، دیدند سگ‌شان هم مریض شده و مرده. بیشتر از قبل ناراحت شدند و شیش که با غصه خوابیدند و پس‌فردایش که بیدار شدند، الاغ‌شان هم افتاده بود و این یکی بدون دلیل مرده بود.

خانواده در حد حق کردن ناراحت شده بودند و شب بعدش نمی‌خواستند بخوابند ولی دیگر از زور غم و درد و بیکاری خوابشان برد.پسون فردا صبح که بیدار شدند و در حال خمیازه کشیدن بودند و منتظر بودند ببینند امروز کدام جانورشان مرده، یادشان آمد دیگر حیوانی برایشان نمانده ولی در عوض دیدند کل آبادی تاراج شده و بقیه اهالی لت و پار شده‌اند و اموال و حیوان‌های‌شان هم برده شده است.

پدر خانواده خوشحال از این که برای آن‌ها اتفاقی نیفتاده، به بقیه اهالی افزود: «دیدین خوب شد خروس و سگ و الاغ‌مون مرده؟ دیدین؟ اگر زنده بودن دیشب سر و صدا می‌کردن و دزدها می‌فهمیدن ما هم این‌جا هستیم و به سراغ ما هم می‌اومدن. دیدین؟» اهل خانواده از این دلخوشی پدر خوشحال شدند و شروع به پایکوبی و دست‌افشانی به صورت مجاز و غیرمنشوری کردند که صدایشان بالارفت و دزدها که همان اطراف بودند صدایشان را شنیدند و برگشتند و این‌ها را هم غارت کردند و رفتند! ولی برای این که افسانه ما پایش تلخ نشود باید اضافه کنیم خوشبختانه داروغه محل توانست سرخ‌هایی از دزدها پیدا کند و آن‌ها را به سزای اعمال ننگین‌شان برساند.

علکساندر کاربرائور

- ماوشما

✽ در صفحه اول زندگی سلام پنج شنبه ۱۴ اردیبهشت، عکس‌های آقای باقرزاده و حیدری را جابه جا زدید. لطفاً بیشتر دقت کنید.
دلست،
**شما و شما:** ضمن عذر خواهی از این ۲ معلم گرامی، تذکر شما به جا است و متأسفانه عکس هایشان جا به جا چاپ شده است

✽ زمین جاذبه دارد، تو هم جاذبه داری، من مجذوب و گرفتار جاذبه ات شدم، ای همشهری سلام!

✽ در پاسخ به مسابقه «این کیه؟» کاریکاتور به هم ریخته سرکار خانم نجمه جودکی است.

✽ فیهه کشته گر، شهرستان درگز!
اگر نفر نفر، فقط یک نفر پیدا شود و جواب سومین خفن استرپ تان را به من بگوید، هرچه بخواهد به او می‌دهم!

بیش از ۲ ساعت با چند نفر دیگه فکر کردیم، نشد که نشد! ✽ باز هم در صفحه سلامت، شاهد یک سوتی دیگر بودیم! چیشش نامناسب یک مطلب که نصفش رفته روی عکس، نصفش رفته.

**ما و شما:** درست می‌فرمایید. پوزش می‌خواهیم.

✽ فاطمه جان، همسر عزیزم، امیدوارم بتونم خوبی هایت را جبران کنم و قدردان زحماتی که برایم انجام می‌دهی باشم. پسر گل مان امیر عباس هم دوستت دارد.

همسرت علی حن خانی ✽ معلم مهربان و دلسوزم خانم ثابتی روزت مبارک. خیلی دوست دارم.
از طرف دانش آموزت زهرا! اکبرزاده ✽ همسر عزیزم جواد جان، از این که به کمک خداوند زندگی دوباره ای رو آغاز کردی خوشحالم و خدا رو شکر می‌کنم و دهمین سال پاک بودنت رو به تو، خودم و دخترهای گلم تبریک میگم. امیدوارم روزی برسه که هیچ خانواده ای قربانی اعتیاد نشه. دوستت دارم.
همسر لایلا ✽ پاسخ خفن استرپ شماره قبل: گریز یا – سیم پیچی – جامدادی

